

من فرهنگ اصیل پارسی را پاس نمی دارم!

من فرهنگ اصیل پارسی را پاس نمی دارم
من فرهنگ اصیل ملی یا اسلامی را هم پاس نمی دارم!

من فرهنگ غنی زندگی و حیات بر مبنای وحدت عالم و عالمیان را پاس می دارم
و مدافع اینترناسیونالیسم و یکی شدن جهان و جهانیان با سرلوحه شعار "یک
جهان، یک کشور" می باشم.

من بر آذری بودن و ایرانی بودن خود افتخار خاصی ندارم و بر خاک و خون خود
برتری ویژه ای قائل نیستم و آن اسکیموی گوشت خام خوار را به آن وطن پرست
راسیست ترجیح خواهم داد که خاک وطن را بهانه ای برای سرکوب انسانهای
دیگر می نماید.

من هرگز در مبارزه برای زبان مادری، سرزمین پدری، برپائی پرچم ملی، حفظ
آئین نیاکان و کتاب دینی و پاسداری سرحدها شرکت نخواهم کرد.
من بر حفظ هیچ زبان خاصی در این جهان اصراری ندارم!
چرا که اساساً زبانها از فارسی، عربی، انگلیسی و آلمانی و چینی و حتی زبان
کر و لالی و زبان سکوت نیز ابزاری برای بیان احساسات و تمایلات هستند و لا
غیر!

و هیچکدام بر آن دیگری برتری ندارد .
آری همه یک زبان داریم و یک حرف!
آن عرب در صحرای سینا، آن فارس در کوپرلوت، آن روس در یخبندان سیبری،
آن چینی در مزارع پرنج، آن برزیلی در دشتهای پراز Aloe، آن آفریقایی در رقص
دسته جمعی و آن آمریکائی در فرستادن ماهواره به فضا ،
همه در حالات گوناگون با گریه و خنده و اشاره های جورواجور فریاد می زنیم:

دوستم داشته باش! همان گونه که خود را دوست داری
دوستم داشته باش! در هر حالتی که من هستم
و طردم مکن، و طردم مکن، برای "نه" ای! همانگونه که خدا شیطان را طرد کرد.

و باز هم پا فراتر نها! و غرق شو! در آن دریای معرفت، مانند سلیمان که ترانه ها
وسخنان شیوای پرندگان و حیوانات را می فهمد!
و غوغا کن مانند آن پژوهشگر روسی که هنرمندانه آه و ناله سوزناک گیاهان را
بر روی نوار به ضبط می کشاند.

و بنگر!
به آن فرهنگی که سنگریزه ای در آن به سخن می آید،
کرم خاکی فرزند توست، خاک و درخت مادر تو

و گاو و سگ و خر و میمون فامیل و بستگان ما می گردند.
دنیایی که در آن احدی بر دیگری اشرف نیست و همه شور زندگی و تمنای وجود داریم!

با این اندیشه است که می پندارم،
که چه تلاش بیهوده و مضحکی است، چرخ تکامل اجتماعی را به عقب کشیدن،
آنگاه که وزارت یا شعبه ای تشکیل می یابد تا برای مبارزه با فرهنگ بیگانه و
غربی تأکید بیمار گونه ای بر کلمات فارسی و عربی نماید و هلیکوپتر را چرخ بال،
ویزا را روادید، کامپیوتر را رایانه و Maus را موش واره می کند تا که شاید خشم
کودکانه خود را فرو بنشانند و داعی پاسدار فرهنگ اصیل گردد.

غافل از آنکه،
دیوارهای سرحد ها فرو می ریزند، پارچه های پرچم ها پوسیده می شوند،
کاغذهای کتابهای مقدس کهنه و یادگارهای جنگ ها و مبارزات جاهلانه بشر
برای تمام من ها و من ها در اشکال دین، مرز، خون، پرچم و کتاب و آئین همه و
همه آرام آرام به موزه ها انتقال می یابند.

مرز ها باز می شوند، کلمات و لهجه ها جابجا می گردند، موسیقی ها و آوازه ها
ترکیب می شوند. اهدا و انتقال خون سراسری، خون زرد را در رگهای سیاه و
خون سفید را در رگهای سرخ جاری می سازد. نژادها و ملیتها و فرهنگها در هم
ادغام می شوند. علم و تکنیک با سرعت متصاعد خود، چهارسوی جهان را در
لحظاتی چند به هم می پیوندد و همه و همه، از غرب و شرق و شمال و جنوب،
خود آگاه و ناخودآگاه در هم فرو می رویم و یکی میشویم و یکی!
و با یکی شدن در اشکال متفاوت بسوی یک کشوری، یک زبانی و یک رنگی
پیش می رویم!

و بر این مبناست!
که من فرهنگ اصیل وحدت جهانی بر پایه عشق را پاس می دارم.